



بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على نبينا محمد و آله الطاهرين

## ادامه بررسی شرط مشروعیت غرض در انشای شخصیت حقوقی

### بررسی ادله حرمت تکلیفی انشای شخصیت حقوقی با غرض نامشروع

#### مقدمه بحث

برای اثبات حرمت معاونت بر اثم و تهیه مقدمات معصیت دیگران {به ادله ای استدلال شده است} <sup>۱</sup> که {حرمت معاونت بر اثم} در محل بحث اینگونه تصویر می شود که شخصی با اینکه علم دارد که اگر شخصیت حقوقی را تأسیس کند دیگران تحت این عنوان سوء استفاده کرده و مرتکب معصیت می شوند و زمینه برای معصیت دیگران فراهم می شود؛ اگرچه خود او نمی خواهد مرتکب معصیت شود و حتی نمی خواهد دیگران نیز مرتکب شوند؛ نظیر کسی که چوب را به کسی می فروشد که می داند با این چوب بت می سازد و یا انگور را به کسی می فروشد که می داند از آن خمر می سازد. {برای اثبات حرمت به} ادله ای استدلال شده است که یکی {از آن ادله} دلیل عقل بود که قبح عقلی را {نسبت به ایجاد مقدمه معصیت دیگران} ثابت است که گفته شد این دلیل اخص از مدعی است و اینگونه نیست که به طور مطلق حرمت را ثابت کند.

#### دلیل دوم بر حرمت مقدمه چینی برای تحقق حرام: آیه شریفه «لا تعاونوا علی الاثم و العدوان»

دلیل دیگر آیه شریفه «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ» <sup>۲</sup> است که در آن نهی از تعاون بر اثم و عدوان آمده است و گفته اند کسی که اقدام به ایجاد این مقدمه می کند، به شخص عاصی کمک می کند تا مرتکب آن معصیت شود؛ مقدمه ای را برای او فراهم می کند که او بتواند معصیت کند. نهی از تعاون بر اثم و عدوان شامل چنین کسی می شود.

#### وجود دو مرحله از بحث ذیل آیه شریفه

نسبت به {استدلال به} آیه شریفه دو سنخ بحث در کتب مطرح شده است: یکی اصل دلالت این آیه بر حرمت مقدمات و تهیه این اسباب است {که آیا آیه شریفه بر حرمت دلالت می کند؟} دیگری مقدار سعه و ضیق دایره این حرمت است؛ اینکه صدق تعاون تا کجا گسترش دارد؟ به طور مثال آیا فقط علم به اینکه شخص عاصی می خواهد از مقدمه سوء استفاده کند، برای صدق اعانه بر اثم یا تعاون بر آن کافی است؟ یا اینکه باید شخصی که می خواهد این مقدمه را ایجاد کند، رسیدن به آن حرام و تحقق آن حرام در خارج را قصد کند؟

<sup>۱</sup> تمامی عبارات داخل کروشه توسط مقرر اضافه گردیده است.

<sup>۲</sup> مائده: ۲.



کسی که این انگور را به شخص خمار می فروشد گاهی فقط علم دارد که خمار آن را تبدیل به خمر می کند گاهی علاوه بر اینکه علم دارد خود او می خواهد که خمر درست شود و خمار آن را تبدیل به خمر کند، آیا صرف علم کافی است یا اینکه قصد نیز لازم است تا اعانه بر اثم صدق کند؟

یا به طور مثال بحث کرده اند که آیا در مقدمات حرامی که شخص می خواهد ایجاد کند، میان مقدمات بعیده و قریبه تفاوت وجود دارد؟ {آیا} اگر مقدمه ای است که چند واسطه می خواهد تا به آن حرام برسد {نیز اعانه بر اثم کرده و مشمول حرمت است؟} یا مانند {فروش عنب} مقدمه ای است که تا از فروشنده بخرد و تحویل بگیرد می رود و آن را تبدیل به خمر می کند؟ که در سعه و ضیق عنوان اعانه بحث نموده اند

و یا مانند این مثال که اگر مشتری در هنگام خرید انگور قصد تخمیر ندارد ولی فروشنده می داند مصرف او این مقدار نیست و وقتی کیفیت انگور را دید برای او این قصد شکل می گیرد که آن را تبدیل به خمر کند. آیا در اینجا با علم به اینکه چنین قصدی بعدها برای او ایجاد می شود بازهم اعانه بر حرام صدق می کند؟ {با توجه به اینکه} این {دلیل دوم}، دلیل عقلی نیست؛ بلکه دلیل لفظی است و باید دید که «لا تعاونوا علی الاثم و العدوان» تا کجا شامل می شود و صدق می کند.

دقیقا همین بحث در مورد محل بحث نیز قابل پیاده سازی است. این شخصیت حقوقی {در قالب} حزب و جمعیت و شرکت که این افراد قصد ایجاد و انشا و تأسیس آن را دارند گاهی بحث می شود که آیا آیه شریف بر حرمت چنین کاری دلالت می کند و برفرض اینکه دلالت بر حرمت دارد باید دید سعه و ضیق آن تا چه مقدار است؟ آیا اینکه فقط می داند کسانی از این شخصیت سو استفاده می کنند و مرتکب حرام می شوند برای صدق اعانه کافی است؟ یا اینکه شخص مؤسس باید قصد رسیدن به حرام را نیز داشته باشد؟ {و اینکه آیا} تأسیس این شرکت جز مقدمات قریبه به شمار می آید یا مقدمات بعیده و آیا این تاثیر دارد یا خیر؟

### مرحله اول: بررسی دلالت آیه شریفه بر حرمت

{بیان شد که} سنخ دیگر از بحث این است که آیا اصل این آیه -با قطع نظر از اینکه سعه و ضیق آن چه مقدار است- بر حرمت تعاون دلالت دارد؟ بحث ما در اصل دلالت آیه بر حرمت ایجاد مقدمه برای حرامی است که دیگران می خواهند مرتکب شوند.

### اشکال های محقق ایروانی بر استدلال به آیه شریفه

محقق ایروانی در حاشیه خود بر مکاسب دو اشکال بر دلالت آیه شریفه بر حرمت گرفته اند: که یک اشکال {ناظر} به حکم حرمت است و دیگری {ناظر} به موضوع آن است.

### اشکال یکم؛ عدم دلالت آیه شریفه بر حرمت به خاطر قرینه سیاق

اشکالی که در حرمت گرفته اند این است که آیه شریفه اصلا دلالت بر حرمت نمی کند. نهی در «لا تعاونوا» نهی تحریمی نیست. نهایت این است که نهی تنزیهی و ترجیحی باشد زیرا در سیاق حکمی آمده است که آن حکم استحبابی



است و در سیاق امر آمده است. {در} «تعاونوا على البر والتقوى و لاتعاونوا على الاثم العدوان» امر به تعاون بر «برّ و تقوى» کرده است و بعد نهی از تعاون بر فسق و عدوان نموده است و می دانیم که این امر دلالت بر وجوب و لزوم نداشته و امر الزامی نیست. مسلم است که بر شخص واجب نیست که مقدمات اطاعت دیگران را تهیه نماید. آنها می خواهند نماز بخوانند بر او واجب نیست که آب بیاورد؛ بلکه {اگر بیاورد} کار خوبی است. آنها می خواهند حج بروند بر او واجب باشد که برای آنها ویزا بگیرد و مقدمات حج آنها را فراهم کند و مقدمات طاعت آنها را انجام دهد. تعاون خوب است اما به طور مسلم امر به آن دلالت بر وجوب نمی کند. این نهی نیز در سیاق آن امر غیر الزامی وارد شده است و خود این قرینه سیاق، ظهور نهی در حرمت را از کار می اندازد بلکه اگر به تنهایی آمده بود اشکالی {در ظهور آن در حرمت} نداشت ولی در سیاق امر استحبابی و غیر وجوبی آمده است و لا اقل مجمل می شود و آن سیاق صلاحیت برای قرینیت دارد تا مانع ظهور نهی در حرمت شود.

{يمكن أن يقال إن آية لا تعاونوا مؤداها الحكم التنزيهي دون التحريمي و ذلك بقرينة مقابلته بالأمر بالإعانة على البرّ و التقوى الذي ليس للإلزام قطعاً<sup>۱</sup>}

### اشکال دوم؛ عدم تعلق نهی به اعانه بر اثم

اما از نظر موضوع گفته اند که آیه با فرض اینکه بر نهی تحریمی دلالت کند، نهی از تعاون کرده است. تعاون در جایی است که دو یا چند نفر با هم معصیتی را به صورت مشترک مرتکب شوند و همه در تحقق آن معصیت در خارج شرکت داشته باشند. {در این صورت است که} گفته می شود که با هم تعاون کرده و آن معصیت یا طاعت را انجام دادند. تعاون به معنای همکاری کردن و مشارکت کردن در امری است؛ خواه طاعت باشد یا معصیت باشد یا از مباحات باشد.

{كما يمكن أن يقال إن قضیة باب التفاعل هو الاجتماع على إتيان الإثم و العدوان كان يجتمعوا على قتل النفوس و نهب الأموال لا إعانة الغير على إتيان المنكر على أن يكون الغير مستقلاً في إتيان المنكر و هذا معينا له بالإتيان ببعض مقدماته<sup>۲</sup>}

این تعاونی هایی که تشکیل می شود {مانند} تعاونی کشاورزی و تجاری و امثال آن همین طور است؛ عده ای می آیند و همکاری می کنند و کاری را و پروژه ای را -اعم از اقتصادی یا غیر اقتصادی- محقق می کنند؛ اینگونه نیست که یکی پروژه ای را انجام دهد و دیگری به او کمک کند به این صورت که یکی اصیل باشد و یکی معاون و اگر یکی خود کار را انجام دهد و دیگری مقدمه ای از مقدمات را برای او تسهیل کند در این صورت تعاون گفته نمی شود.

تعاون در جایی است که همه با هم همکاری کنند و آن کار انجام شود مانند مثالی که مرحوم شیخ ره می زند این است که سنگ بزرگی است که همه با هم آن را بلند می کنند گفته می شود که تعاون و همکاری بر برداشتن آن کرده اند؛ اما اگر یک نفر می خواهد بردارد و دیگری تشویق می کند مانند کسی که وزنه برداری می کند که خودش بلند می کند و دیگران او را تشویق می کنند اما آن وزنه بردار تشویق می شود و بلند می کند {تعاون صدق نمی کند} یا اینکه

<sup>۱</sup> حاشیه المكاسب (للإيرواني) ۱: ۱۵.

<sup>۲</sup> حاشیه المكاسب (للإيرواني) ۱: ۱۵.



کسی قبل از بلند کردن وزنه، بدن وزنه بردار را ماساژ دهد که عضلات او نرم شود تا بتواند وزنه را بلند کند اما اوست که بلند می کند و این شخص او را کمک کرده است. فرض ما اینجا است که شخص دیگری می خواهد مرتکب {معصیت} شود و {به طور مثال} من شرکتی درست می کنم که برای او انجام معصیت را تسهیل می کند. یا دیگری خمر را درست می کند من به او انگور می فروشم اما من خمر درست نمی کنم بلکه کمک می کنم.

{بنابراین} آیه نهی از تعاون بر اثم می کند یعنی مشارکت در انجام یک معصیت؛ نه اینکه نهی از کمک کردن دیگری و تهیه مقدمات اثم توسط دیگری باشد، به این اعانه می گویند نه تعاون و آیه از اعانه نهی نمی کند؛ بلکه از تعاون نهی می کند. نمی گوید «لا تعینوا احدا علی ارتکاب الاثم و العدوان» بلکه می گوید تعاون بر اثم و عدوان نکنید؛ یعنی در انجام اثم و عدوان مشارکت نکنید.

محقق خویی ره نیز این اشکال را پذیرفته اند و از این رو گفته اند: بر اساس آیه شریفه منعی ندارد و در «بیع العنب ممن یعمله خمر» کسی که می داند مشتری این عنب را تهیه می کند تا از آن خمر بسازد، این آیه نهی از اعانه نکرده است و آنکه می فروشد به او کمک می کند که خود او تخمیر کند تعاون در تخمیر نشده است بلکه اعانه شده است و آیه نهی از تعاون می کند نه نهی از اعانه. پس تعاون بر اثم اشکال دارد نه اعانه بر اثم.<sup>۱</sup>

### پاسخ های مرحوم امام ره به اشکال اول

نسبت به اشکال اول که مسئله سیاق باشد مرحوم امام ره مناقشه کرده اند و می فرمایند اگرچه قرینیت سیاق در جای خود پذیرفته شود اما در آیه این سیاق نمی تواند مانع دلالت نهی بر حرمت شود. ایشان {برای این مدعی} چند وجه ذکر می نمایند که به برخی اشاره می شود:

#### پاسخ یکم: قبح عقلی مانع قرینیت سیاق

وجه اول این است که کمک به دیگری به انجام معصیت قبح عقلی دارد همانطور که در دلیل اول بیان شد چیزی که عقلا قبیح است شرعا نیز حرام است پس خود قبح عقلی قرینه می شود که سیاق در اینجا باطل باشد و منظور از نهی در «لا تعاونوا» حرمت است و نمی تواند نهی تنزیهی و کراهت باشد؛ زیرا از کاری نهی می کند که عقلا قبیح است و قبح عقلی بهترین و بزرگترین قرینه بر این است که نهی تحریمی چراکه بین قبح عقلی و حرمت ملازمه وجود دارد. پس این قبح عقلی قرینیت سیاق در این آیه را از بین می برد. ممکن است در جای دیگر سیاقی وجود داشته باشد که مانع ظهور نهی در حرمت شود؛ اما در اینجا نمی شود زیرا موضوع نهی و متعلق آن امر قبیح عقلی است که ملازمه با حرمت دارد.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> رک: مصباح الفقاهة (المکاسب) ۱: ۱۸۰.

<sup>۲</sup> «آیه لو سلّمت فی سائر الموارد قرینیه بعض الفقرات علی الآخر بما ذکر، لا یسلّم فی المقام لأنّ تناسب الحكم و الموضوع و حکم العقل شاهدان علی أنّ النهی للتحریم.

(المکاسب المحرمة للإمام الخميني) ۱: ۱۹۷.



### اشکال به پاسخ یکم مرحوم امام ره؛ تمام نبودن دلیل قبح عقلی

ظاهرا این بیان قابل جواب باشد زیرا {در بحث های گذشته ذیل دلیل اول} قبح عقلی به صورت کلی مورد پذیرش قرار نگرفته و در آن مناقشه شد و بیان شد که موارد آن متفاوت است؛ اینگونه نیست که همیشه تهیه مقدمه برای معصیت دیگری حرام باشد. گاهی مستحب است مانند نکاح و تجارت و .. و گاهی مباح است و بستگی به موارد آن دارد. {بنابراین به طور مطلق} نمی توان گفت قبح است پس نهی آن تحریمی است و آن سیاق را از بین می برد.

### پاسخ دوم مرحوم امام ره؛ وجود سیاق معارض با سیاق مذکور در آیه شریفه

اشکال دیگری که ایشان کرده اند این است که در برابر سیاق امر، یک سیاق مقابلی وجود دارد که {می رساند} مراد نهی تحریمی باشد. {در این پاسخ} نه قرینه عقلی بلکه قرینه سیاقی {برای اثبات حرمت مورد استناد قرار گرفته است} همانطور که در قرینه سیاق {بر اساس تعبیر} در «تعاونوا علی البر و التقوی» {گفته شد که} امر دال بر جوب و الزام نیست و نهی نیز در آن سیاق قرار گرفته و نهی الزامی نیست؛ از این طرف نیز سیاقی وجود دارد که حتما دال بر الزام است.

سیاق دوم این است که چون در «لاتعاونوا علی الاثم و العدوان»، «عدوان» بر «اثم» عطف شده است و عدوان به معنای تعدی به دیگری و ظلم به مردم است و ظلم به مردم حتما حرام است و کمک به ظلم به مردم نیز حرام است {پس} تعاون بر ظلم و عدوان قطعا حرام است. آنچه که از حرمت آن بحث می شود، تعاون بر اثم است گناهی که مستبطن و متضمن ظلم به دیگران نباشد، مثل اینکه خمر می سازد که بنوشد. اگر من به او انگور بفروشم اینجا تعاونی اگر باشد تعاون بر اثم است اما بر عدوان نیست. آیه عطف کرده و از تعاون بر اثم و عدوان نهی کرده، تعاون بر عدوان حتما حرام است پس تعاون بر اثم نیز به خاطر این سیاق حمل بر حرمت می شود. اثم و عدوان در یک سیاق آمده است تعاون بر عدوان حتما حرام است و تعاون بر اثم که در سیاق آن قرار گرفته است - {با توجه به اینکه} یک صیغه نهی بیشتر نیامده است - قرینه می شود بر اینکه آن نیز حرام است.

{مضافا إلى أنَّ مقارنة الإثم و العدوان الذي هو الظلم لم تبق مجالا لحمل النهي على التنزيه، ضرورة حرمة الإعانة على العدوان و الظلم كما دلَّت عليها الأخبار المستفیضة، و حمل العدوان على غير الظلم كما ترى.}¹

### اشکال به پاسخ دوم مرحوم امام؛ روشن نبودن محصل ادعای سیاق معارض

اینکه چه چیزی مد نظر ایشان بوده روشن نیست. نهایت {چیزی که این بیان می رساند} این است که از آن طرف یک سیاق داریم که دلالت بر عدم الزام را تایید می کند و از یک طرف {سیاق دیگری داریم که} دلالت بر الزام را تایید می کند. نهایت این است که این دو سیاق تعارض و تساقط می کنند و ظهوری برای نهی در حرمت باقی نمی ماند. {اگر گفته شود ایشان وجوب و حرمت را بر اساس حکم عقل یا عقلا می دانند گفته می شود} دو قرینه متخالف وجود دارد یک قرینه از این طرف است که مانع حکم عقل به وجوب می شود و در نتیجه سیاقی شکل می گیرد تا نهی

¹ المكاسب المحرمة (للإمام الخميني) ۱: ۱۹۷.



نیز دال بر الزام نباشد و قرینه دیگری نیز در آن طرف وجود دارد که نهی را عقلا دال بر وجوب قرار می دهد این دو قرینه با هم تعارض و تساقط می کنند.

به هر حال ایشان یک قرینه عکسی آورده است که قرینه دوم مانع از قرینه اول می شود.

### پاسخ صحیح به اشکال یکم محقق ایروانی

به نظر می رسد جواب اصلی این است که اصل این قرینه ای که مرحوم ایروانی ره ذکر فرموده اند قابل خدشه است. دو نحو سیاق داریم که هر دو می توانند قرینه باشند:

یکی سیاق مرادفه و ملائمت است.

دیگری سیاق مقابله {و منافرت} است.

فرمایشی که محقق ایروانی فرموده است در صورتی است که سیاق، سیاق مقابله نباشد بلکه سیاق مرادفه باشد مثال معروفی که مرحوم نایینی و دیگران دارند این است: «اغتسل للجمعه و الجنابه» اغتسل گفته است و دو غسل جمعه و جنابت را ذکر کرده است، این اغتسل به معنای الزام است یا استحباب؟ یا حتی اگر اغتسل تکرار شده باشد که «اغتسل للجمعه و اغتسل للجنابه» در اینجا می توان گفت اگر یقین حاصل شود که غسل جمعه مستحب است و در غسل جنابت شک داشتیم که مستحب است یا واجب؟ اگر ابتدا گفته می شد که «اغتسل للجنابه» حمل بر وجوب می شد اما حال که در سیاق «اغتسل للجمعه» آمده گفته می شود که این مانع از ظهور «اغتسل للجنابه» در وجوب می شود؛ زیرا مسلماً غسل جمعه مستحب است و واجب و الزامی نیست و «اغتسل للجنابه» در این سیاق قرار گرفته و صلاحیت برای این دارد که ظهور آن را از کار بیندازد و منظور استحباب آن باشد. همچنین نسبت به عکس آن اگر شک کنیم که غسل جمعه واجب است و می دانیم که غسل جنابت واجب است گفته می شود که چون اغتسل للجمعه در سیاق «اغتسل للجنابه» قرار گرفته و اغتسل للجنابه نیز محرز است که مراد وجوب است پس حتماً قرینه می شود که منظور از اغتسل للجمعه نیز وجوب است این سیاق ملائمت است که هر چه از اولی اراده شد در دومی نیز هیمن طور است.

اما اگر سیاق، سیاق مقابله باشد نه ملائمت که دومی نیز مانند اولی است؛ مثل اینکه گفته شود «لا تصم يوم الاضحی و صم يوم الغدير» در این صورت سیاق مقابله است یکی «صم» است و دیگری «لا تصم» است و می خواهد بگوید که این دو فرق دارند در اینجا اینگونه نیست که اگر «صم يوم الغدير» منظور استحباب بود پس «لا تصم يوم الاضحی» نیز دال بر الزام نباشد، این مقابل آن است چه این مقابله به نحو کراهتی باشد چه تحریمی، می خواهد بگوید حکم این مثل آن نیست حکمی که صوم اضحی دارد صوم يوم الغدير ندارد. مخالف آن است ممکن است حرام باشد و ممکن است مکروه باشد با هر دو سازگار است و {با توجه به اینکه} ظهور نهی در حرمت است و به ظهور آن تمسک می شود. صرف اینکه صوم يوم الغدير در کنار آن آمده که بر استحباب دلالت می کند به این معنا نیست که لا تصم بر کراهت یا عدم الزام دلالت کند.

اگر گفته شود «اسجدوا لله و لاتجسدوا للشمس و القمر» در این صورت اینگونه نیست که اگر یکی دلالت بر نهی تنزیهی کند دومی نیز دلالت بر امر استحبابی کند. ممکن است ظهور وجوبی داشته باشد یا اگر سجود برای خدا مستحب باشد به این معنا نیست که سجود برای شمس و قمر تنزیهی است و نهی تنزیهی دارد و مکروه است ممکن است حرام باشد. این فقط در صدد این است که {بیان کند} این مقابل اوست و حکم او را ندارد در صدد بیان مشابهت این دو نیست





که اگر اولی الزامی نبود دومی نیز الزامی نیست یا اگر اولی الزامی بود دومی الزامی است. در صدد بیان مقابله و تنافر میان آنها است که حکم این با آن متفاوت است.

در اینجا نیز امر به تعاون بر «بر و تقوی» کرده است و بر فرض این امر غیر الزامی و استحبابی باشد به این معنا نیست که نهی از تعاون بر اثم و عدوان نیز الزامی نباشد. در صدد بیان مشابّهات میان این دو نیست {بلکه} این سیاق منافات و مقابله میان این دو است ممکن است منافرت به این شکل باشد که یکی استحباب باشد و دیگری حرمت باشد و ممکن است یکی استحباب باشد و دیگری کراهت باشد. هر کدام باید به صورت مستقل لحاظ شود. {پس} سیاق مقابله است نه مشابّهت و باید ظهور نهی در حرمت گرفته شود که ظاهر در الزام است و نهی الزامی است نه تنزیهی و منافاتی هم با سیاق «تعاونوا علی البر و التقوی» ندارد.

بله اگر سیاق آن سیاق مشابّهت و ملائمت و ترادف باشد در این صورت می توان گفت که اولی که استحبابی است دومی نیز چنین است و اگر اولی وجوبی است دومی نیز وجوبی است؛ اما اصل این سیاق، سیاق منافرت است و این سیاق اثبات مشابّهت میان این دو نمی کند؛ بلکه در صدد {بیان} منافرت است چه وجه شبهی میان این دو باشد چه نباشد.

### پاسخ به اشکال دوم محقق ایروانی ره؛

اشکال دوم ایشان که مورد پذیرش مرحوم آقای خویی ره قرار گرفته این بود که تعاون با اعانه متفاوت است و آیه نهی از تعاون می کند نه اعانه؛ در حالیکه مورد بحث، اعانه بر حرام است نه تعاون بر آن. فروشنده خمر، خمر نمی سازد اصلاً از این کار بدش می آید؛ ولی می داند که مشتری با این عنبی که می خرد خمر می سازد و به او اعانه می کند و عنب را در اختیار او قرار می دهد؛ اگرچه به قصد تخمیر نباشد اما در خمر سازی مشارکت ندارد تا تعاون در خمر سازی شود. مقدمات خمر سازی را در اختیار او قرار می دهد.

آیه از موردی نهی می کند که تعاون بر اثم و عدوان باشد یعنی چند نفر با هم در انجام اثم یا عدوانی مشارکت کنند؛ همه مستقیماً آن معصیت را متکب شوند به گونه ای که بتوان آن معصیت را به همه نسبت داد که به طور مثال زید و بکر و عمر با هم این قتل را انجام دادند {یا اینکه وقتی گفته شود} چه کسی به فلان کشور اسلامی حمله کرد؟ گفته شود که چند کشور هم دست شده و حمله کردند این تعاون است اما اگر صدام حمله کرد و دیگران کمک کردند خلیجی ها به او پول دادند امریکا چراغ سبز نشان داد فرانسه به او {هواپیمای} آواکس داد و آلمان به او {سلاح} شیمیایی داد، این تعاون نیست آنها کمک کردند اما خود جرم را دولت عراق انجام داد.

یک جواب این است که گفته شود دلیلی بر این بیان نداریم که تعاون {فقط} در جایی است که همه مستقیماً آن اثم و گناه را مرتکب شوند و در انجام آن گناه مشارکت کنند. تعاون اعم از این است که همه به اندازه مساوی در انجام گناه شرکت کرده باشند یا اینکه برخی مستقیماً انجام داده باشند و برخی پشتیبانی کرده باشند و برخی تایید کردند و مقدمات فراهم کردند. {نسبت به این موارد} باز هم گفته می شود که همکاری کرده اند و تعاون صدق می کند.

تعاون به جایی که مشارکت مستقیم در انجام عمل داشته باشند اختصاص ندارد. اگر بعضی مقدمات عمل را انجام دادند و برخی تنفیذ کردند باز هم «تعاونوا» گفته می شود، کلمه تعاون اعم است. شامل همه این موارد می شود دلیلی نداریم که اعانه فقط جایی است که یکی اصیل در ارتکاب عمل باشد و دیگری مقدمات آن را فراهم کرده باشد اما در جایی



که همه مشارکت کرده اند این اعانه نیست و تعاون است. یا تعاون اختصاص به جایی دارد که همه مشارکت در انجام عملی کرده باشند به صورت مستقیم؛ اگر یکی اصیل باشد و دیگری مقدمات را انجام داد به آن تعاون گفته نمی شود. {به نظر می رسد} عرفا تعاون صدق می کند اینکه تعاون به جایی اختصاص داده شود که اصیل و غیر اصیل نباشند و همه در خود عمل شرکت کرده باشند دلیل و قرینه می خواهد در غیر این صورت عرفا تعاون صدق می کند.